

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل

سید طاهر عرفانی

عضو کادر علمی برنامه ماستری روابط بین الملل پوهنتون دعوت

erfani55@gmail.com

چکیده

در آغاز قرن بیستم و یکم، امریکا با خیزش اقتصادی و نظامی چین مواجه شد؛ کشوری که هم اکنون رقیب امریکا است و در آینده‌ای نزدیک تهدیدی برای او در نظم جهانی تلقی خواهد شد. هم‌اکنون عواملی نظیر نفوذ اقتصادی این کشور نو ظهور در مناطق مختلف جهان و عضویت دائمی و دارا بودن حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل از یک سوء و حجم وافر بدهی‌های مالی و کاهش مستمر نفوذ اقتصادی و سیاسی امریکا در جهان، از سوی دیگر که مواجهه و مقابله مستقیم امریکا با این کشور را دشوار کرده است. ذهن راهبرد شناسان و استراتژیست‌های امریکا را برای مقابله با چین به خود مشغول کرده است. بنابر این، در این مقاله تلاش شده است تا راهبردهای امریکا در قبال خیزش چین مبتنی بر این سوال مورد بررسی قرار گیرد. یعنی «امریکا در قبال خیزش سیاسی، نظامی و اقتصادی چین و قدرت‌یابی این کشور در نظام بین الملل، چه راهبردهایی را اتخاذ کرده است؟». در پژوهش حاضر اعتقاد بر این است که امریکا با بهره‌گیری از راهبردهای مختلف در صدد است تا از سلطه نظامی چین و فرامنطقه‌یی شدن قدرت چین جلوگیری کند. در این راستا امریکا از طریق برقراری روابط گسترده نظامی و متعهد کردن کشورهای پیرامونی چین به خود، استفاده از مناطق چالش‌زا به عنوان ابزاری برای فشار بر این کشور، بهره‌گیری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌یی برای افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی چین و رقابت با چین در مناطق مختلف جهان برای کاهش نفوذ این کشور، به دنبال مهار و انزوای دولت پکن است.

کلیدواژه‌ها: چین، ایالات متحده، واقع‌گرایی تهاجمی، هژمونی و استراتژی

Abstract

At the beginning of the 21st century, America faced the economic and military rise of China; A country that is now a rival of America and will be considered a threat to it in the world order in the near future. Factors such as the economic influence of this newly emerging country in different regions of the world, and the permanent membership and veto power in the United Nations Security Council, on the one hand, and the large amount of financial debts and the continuous decline of the American economic and political influence in the world, on the other hand, made it difficult for America to face China. Therefore, in this article, an attempt we attempt to examine America's strategies against China's rise. In the current research, we examine that the US is trying to prevent China's military domination and extra-regionalization of China's power by using different strategies. In this regard, the United States, through establishing extensive military relations and committing China's peripheral countries to itself, using challenging areas as a tool to pressure this country, using international and regional organizations and institutions to increase political and economic costs. China and the competition with China in different regions of the world to reduce the influence of this country, seeks to contain and isolate the Beijing government.

Keywords: China, United States, offensive realism, hegemony and strategy

Dawat Academic Journal

Fourth Year, Issue

9 (Winter 2024)

Received: 2024-01-03

Accepted: 2024-03-10

مقدمه

راهبرد قدرت‌های بزرگ به صورت مستقیم متأثر از نوع ساختار ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل بوده و مخصوصاً در این میان قدرت برتری که به عنوان کارگذار نظم سیستمی مطرح است در این مورد تأثیرات بسیار مهم و غیر قابل انکار دارد. با روی کار آمدن ژئوپلیتیک نوین و جدید در عرصه روابط بین‌الملل، شاهد تحول در استراتژی‌های ایالات متحده در قبال رقبای بالقوه و بالفعل این کشور هستیم و این تحولات مجموعه پیامدهایی را نیز در عرصه بین‌المللی برجای گذاشته است. طبیعی است که هر زمانی که در نظام بین‌المللی موجود چالش‌هایی به وجود بیاید و تهدیدهای از جانب چالش‌گران، آن را مورد تهدید قرار دهد. در این صورت، دولت هژمون به دنبال اقداماتی برای کنترل آن چالش‌گر و اجازه ندادن به تغییر وضع موجود، برخواهد آمد؛ به عبارت دیگر، دولت هژمون در سیستم به عنوان حافظ این نظام و نظم بوده و در نتیجه هرگونه چالشی که از جانب سیستم به وجود آید با آن برخورد امنیتی نموده و راهبردهای مشخص و استراتژی خاصی را در قبال آن اتخاذ خواهد کرد.

قدرت‌یابی چین در نظام بین‌الملل؛ در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی از جمله مسائل مهم در نظام بین‌الملل معاصر به حساب می‌آید که قدرت هژمون موجود را نگران ساخته و باعث می‌شود تا برای مهار و کنترل این قدرت نوظهور چالش‌گر، راهبردهایی را اتخاذ کند و جلو قدرتمند شدن قدرت بزرگ چالش‌گر را بگیرد و یا هم دست کم آن را به تعویق اندازد. با توجه به سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و هژمونی امریکا در نظام بین‌الملل بعد از پایان جنگ سرد، ظهور رقیبی مانند چین احتمالاً منجر به تلاش گسترده امریکا در محدود کردن چین و مهار آن با استفاده از قدرت خود می‌شود. با توجه به مطالب پیش گفته، اکنون این سوال مطرح است که امریکا در قبال خیزش سیاسی، نظامی و اقتصادی چین و قدرت‌یابی این کشور در نظام بین‌الملل، چه راهبردهایی را اتخاذ کرده است؟ در پژوهش حاضر باور بر این است که امریکا از طریق برقراری روابط گسترده نظامی و

متعهد کردن کشورهای پیرامونی چین در بُعد امنیتی به خود، استفاده از مناطق چالش‌زا به عنوان ابزاری برای فشار بر چین، بهره‌گیری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی این کشور و رقابت با چین در مناطق مختلف جهان در حوزه کنترل انرژی، اقتصادی و نظامی برای کاهش نفوذ این کشور، در پی مهار و انزوای راهبردی چین است تا از سلطه نظامی این کشور و قدرت فرمانطقه‌بی شدن آن جلوگیری کند. برای بررسی فرضیه و دستیابی به پاسخ سوال تحقیق روش توصیفی-تبیینی استفاده شده است. با توجه به ماهیت موضوع مطالعه شده، جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. اهمیت تحقیق در این است که راهبردهای اتخاذ شده برای مهار چین توسط امریکا بررسی شود و هدف شناسایی راهبردهای مختلف امریکا در مواجهه با قدرت‌یابی چین در نظام بین‌الملل است.

پیشینه تحقیق

محمد جواد فتحی و محمد رحیم عوضی و شهره پیرانی، در مقاله‌ای با عنوان «چشم‌انداز خروج امریکا از غرب آسیا در پرتو سیاست راهبردی منطقه‌بی» باور دارد که روندهای نوظهوری نظیر افزایش روزافزون قدرت چین و شکوفایی نفت شیل در امریکا منتج به تولید، فرض کاهش اهمیت غرب آسیا برای این کشور، متعاقباً تشدید روند خروج از این منطقه و توجه به مهار چین شده است.

محمد رضا دهشیری، شایان جوزانی کهن، شاهین جوزانی کهن در مقاله‌ای تحت عنوان «اختلافات میان چین و ایالات متحده در منطقه آسیای شرقی ۲۰۰۹-۲۰۱۷» باور دارد که کاهش تمرکز ایالات متحده بر منطقه آسیای شرقی در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، موجب گسترش نفوذ چین در منطقه آسیای شرقی و افزایش منافع و تعاملات گسترده اقتصادی با کشورهای منطقه شد. با روی کار آمدن اوباما و اتخاذ سیاست «چرخش به سوی آسیا» اختلافات واشنگتن و پکن افزایش یافت و امریکا در صدد مهار چین برآمد.

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۸۱

جلال الدین سلیمی و علیرضا رضایی در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در شرق آسیا با تأکید بر هند و چین» باور دارند که ایالات متحده به دنبال مهار چین با ابزارهای مختلف بوده است که یکی از اولویت‌های این کشور گسترش همکاری با برخی کشورهای قدرتمند آسیا چون هند است. جایگاه هند در سیاست خارجی امریکا به سبب قابلیت هسته‌یی بودن، جمعیت فراوان، نزدیکی جغرافیایی به چین، قدرت رو به رشد اقتصاد و ارزش‌های همسو با غرب؛ چون دموکراسی در جهت مهار نفوذ و گسترش قدرت چین مورد توجه بوده است

چارچوب نظری

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی

نو واقع‌گرایی به عنوان یک زیر مجموعه نظریه واقع‌گرایی در روابط بین الملل، با حذف متغیرهای سطح واحد تأکید خود را روی تأثیرات پایدار «نظام بین الملل» معطوف کرده و بر مفروضه‌هایی از جمله آنارشیک بودن نظام بین الملل، عدم اعتماد دولت‌ها با همدیگر، تلاش برای کسب امنیت و افزایش قدرت و هم‌چنین قابلیت تهاجمی قدرت‌های بزرگ تأکید بنیاد و اساسی دارد. (میرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۶)

نو واقع‌گرایی انگیزه بقاء را به عنوان محرک اصلی دولت‌ها برای افزایش قدرت خود می‌داند؛ زیرا ساختار نظام بین الملل آنارشیک است، بدین معنا که حکومتی بر فراز حکومت‌ها وجود ندارد و نظام جهانی فاقد اقتدار مرکزی مشروع است تا بتواند از بقای دولت‌ها در مواجهه با مخاطرات احتمالی بیرونی محافظت کند. بنابراین، دولت‌ها فقط با اتکا به میزان قدرتی که دارند، می‌توانند از امنیت خود دفاع کنند. از این منظر، در ساختار آنارشیک نظام بین المللی، از آنجا که صرفاً قدرت ضامن بقای دولت‌هاست؛ بنابراین آن‌ها ناگزیر از افزایش قدرت خود هستند. در نتیجه وضعیت آنارشی، دولت‌ها توانایی پیش‌بینی پیامدهای اقدامات خود و دیگران را ندارند و صرفاً انتخاب‌های خود را به نفع گزینه‌ای انجام می‌دهند که «بهتر» باشد. همان‌طور که میرشایمر می‌گوید: «دولت‌ها از محیط خارجی

خود اطلاع دارند و به شیوه راهبردی تأمل می‌کنند که چگونه در این محیط، بقاء و تداوم خود را تضمین نمایند». (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

واقع‌گرایان تهاجمی باورمند هستند که وضعیت آنارشی در نظام بین‌الملل است که دولت‌ها را وادار می‌کند تا قدرت نسبی خود را در عرصه بین‌الملل افزایش داده و آن را به حد اکثر برسانند. از منظر آن‌ها در درون نظام بین‌الملل امنیت و بقاء هیچ وقت قطعی نیست و دولت‌ها در تلاش هستند تا نفوذ و قدرت خود را به حد اکثر رسانده و از این طریق امنیت خویش را نیز به حد اکثر برسانند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که اکثر دولت‌ها به دنبال این نیستند که دست به توسعه‌گرایی نامحدود زده و به دنبال هر چه بیشتر قدرت باشند؛ بلکه آنچه که برای دولت‌ها مهم است، مسئله هزینه و فایده است. در صورتی که هزینه آن بیشتر باشد، دست به این کار نخواهند زد؛ اما در صورتی که منافعش با این کار افزایش یابد، طبعاً دست به این کار خواهد زد. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

میرشایمر باور دارد که قدرت‌های بزرگ، بیشترین قدرت تأثیرگذاری در عرصه بین‌الملل را دارا هستند. به نظر میرشایمر، تعیین‌کنندگی سرنوشت تمامی دولت‌ها و ملت‌ها در دستان قدرت‌های بزرگ است و هر کشوری که سهمی بیشتری از قدرت را دارا باشند، می‌توانند سرنوشت قدرت‌های دیگر را رقم زده و آن‌ها را به دنباله‌روی از خود وادار سازند. از نظر میرشایمر، سه خصلت نظام بین‌الملل باعث ترس دولت‌ها از یکدیگر می‌شود: (۱) فقدان یک نهاد مرکزی که در رأس دولت‌ها قرار گیرد و بتواند به محافظت از آن‌ها بپردازد. (۲) این حقیقت که دولت‌ها همواره دارای یک رشته قابلیت‌های تهاجمی هستند. (۳) این حقیقت که خیال دولت‌ها هرگز نمی‌تواند در مورد نیات و مقاصد دولت‌های دیگر راحت باشد. (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۴)

از منظر نو واقع‌گرایی، کنشگر اصلی نظام بین‌الملل دولت‌ها هستند و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ است که نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده و شکل دهنده نوع نظام بین‌الملل، رفتار قدرت‌های بزرگ می‌باشد. چنان‌که می‌توان رفتار سیاست خارجی ایالات

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۸۳

متحده را در دوران پسا جنگ سرد، در جهت حفظ نظم تک قطبی در همین راستا دانست که برای نیل به این امر، اقدام به سیاست‌های تهاجمی و بازدارنده در مقابل رقبای خود می‌نماید که این اقدامات بر تحولات و حتا بر ساختارهای نظام بین‌المللی تأثیر گذار است؛ چرا که ایالات متحده در مقام یک قدرت بزرگ با رفتارهای تهاجمی خود در صدد حفظ ساختار تک قطبی نظام است.

واقع‌گرایی تهاجمی برای دولت‌ها ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرند که همه حاکی از زندگی در فضای مملو از خطر و تنش است و امنیت در آن نایاب است.

اولاً؛ دولت‌های رئالیسم تهاجمی به صورت فعالانه به دنبال فتح و گسترش سرزمینی می‌باشند، نه فقط به دلیل ترس یا نا امنی از دولت‌های دیگر؛ بلکه هم‌چنین به خاطر دست‌آورد بالقوه در قدرت نسبی. این تقلا اساساً با این حقیقت مرتبط است که رئالیسم تهاجمی باور دارد که امنیت فقط با هژمونی و سلطه جهانی می‌تواند تضمین شود. (Tang, 2010: p108)

دوم؛ دولت‌های رئالیسم تهاجمی نه تنها به مسابقه تسلیحاتی واکنش نشان می‌دهند؛ بلکه به صورت فعالانه به ازدیاد و گسترش تسلیحات دست می‌زنند، قطع نظر از این که این افزایش و گسترش تسلیحات موجب مسابقه تسلیحاتی می‌شود یا نه؛ زیرا هدف تهاجمی دولت‌های رئالیست تهاجمی این است که خواست خود را انجام دهند. علاوه براین، به دلیل این که دولت‌های رئالیسم تهاجمی به دنبال تسخیر و گسترش هستند، نیاز به پذیرش دکترین نظامی تهاجمی و سرمایه‌گذاری روی تسلیحات تهاجمی دارد تا این که روی تسلیحات تدافعی سرمایه‌گذاری کند. (ibid)

سوم؛ برای دولت‌های رئالیسم تهاجمی، ائتلاف تدافعی علیه تهدیدات قریب الوقوع تنها راه حل موقت در مواجهه با نیازمندی‌های امنیتی‌شان به حساب می‌آید. مهم‌تر از همه، برای دولت‌های رئالیسم تهاجمی، ائتلاف همیشه برای هدف تدافعی صورت نمی‌گیرد. اگر ممکن باشد، دو و یا بیشتر دولت‌ها برای فتح سرزمینی تبانی می‌کنند و سپس غنایم را

تقسیم می‌کنند.

چهارم؛ دولت رئالیست تهاجمی اهداف جنگی را گسترش می‌دهد. این همان قانون طلایی به حداکثر رساندن قدرت نسبی است. برای دولت‌های رئالیست تهاجمی بلند نظری در پیروزی (magnanimity in victory) بی‌معناست؛ زیرا دولت‌های دیگر به صورت فطری تهاجمی هستند. (2010, Tang)

پنجم؛ دولت‌های رئالیسم تهاجمی به طور دایم در مورد جنگ پیش‌گیرانه فکر می‌کنند و جنگ پیش‌گیرانه را راه می‌اندازند. در حقیقت می‌توان استدلال کرد که در جهان رئالیسم تهاجمی تمامی جنگ‌ها اساساً پیش‌گیرانه هستند و منطق آن ساده است. دولت‌ها ذاتاً نسبت به همدیگر تهاجمی فکر می‌کنند. در نتیجه، حتی اگر دولتی فعلاً تهدید نیست، در آینده تهدید خواهد بود (زمانی که قوی‌تر شود) اگر چنین باشد، پس بهتر و لازم است که ابتکارات تهاجمی داشته باشی تا این که تقدیرات را به دست دیگران بسپاری. در جهان رئالیسم تهاجمی، جنگ پیش‌گیرانه یک الزام و باید است نه یک انتخاب. با توجه به مسائلی که در رابطه با رئالیسم تهاجمی مطرح شد، استفاده از این چارچوب نظری برای تحقیق حاضر بدین صورت است که قدرت‌های بزرگ همیشه به دنبال حد اکثرسازی قدرت خود به بهای کاهش سهم رقیب است. ایالات متحده قدرت‌یابی چین را در نظام بین الملل به معنای کاهش سهم خود در نظر می‌گیرد و در نتیجه برای افزایش حد اکثری سهم خود از قدرت جهانی به دنبال مهار این کشور با راهبردهای مختلف بر می‌آید.

نظم نوین جهانی امریکامحور و هژمونی بدون چالش

پس از فرو ریختن دیوار برلین به عنوان سمبل جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ و بعد از سرنگونی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰، جورج بوش پدر، رئیس‌جمهور وقت امریکا در یک پیام رادیویی خطاب به جهانیان در تعطیلات اخیر هفته ماه اپریل ۱۹۹۱ تئوری نظم نوین جهانی را به منزله استراتژی ملی امریکا پس از جنگ سرد اعلام کرد و افزود که جهان به این نتیجه رسیده است که نه نظام چند قطبی و نه نظام دو قطبی؛ بلکه تنها نظام تک قطبی

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۸۵

است که می تواند صلح و امنیت جهانی را تضمین کند و اینک ایالات متحده امریکا به دلیل قدرت اقتصادی و نظامی بی رقیب بیش از هر کشور دیگری داعیه رهبری نظام تک قطبی را دارد. (تافت و اندره، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

اقدامات ایالات متحده پس از جنگ سرد و حتا اواخر جنگ سرد نشان دهنده میل وافر این کشور به تبدیل به قدرت هژمون جهان پس از جنگ سرد است. این کشور می کوشد تا با تعیین استراتژی های متفاوت در نقاط مختلف جهان، قدرت خود را به سراسر جهان دیکته کند. بی توجهی ایالات متحده به خواست کشورهای قدرتمند نو ظهور و قدرت های بزرگ جهانی مانند چین و اتحادیه اروپا حتا انتقادهایی را در داخل این کشور از جانب استراتژیست های امریکایی برانگیخته است. آنان معتقدند هژمونی ایالات متحده در قرن بیست و یکم فقط در صورت همکاری و مشارکت قدرت های نو ظهور مانند اتحادیه اروپا و چین امکان پذیر خواهد بود. در حال حاضر ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت باقی مانده از جنگ سرد سعی می کند قدرت هژمونیک خود را در سطح بین الملل تحمیل کند که البته با واکنش هایی نیز رو به رو است. (حق پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۴۸)

حوزه های ژئوپلیتیکی ایالات متحده براساس نظم نوین جهانی به چندین منطقه ژئوپلیتیکی تقسیم می شود. اساس این تقسیم بندی ها ویژگی های محیط جغرافیایی و معیارهای فرهنگی و تمدنی است که برای تسهیل و مدیریت هژمونی نظم نوین شکل می گیرند. بر این اساس، هشت منطقه ژئوپلیتیکی وجود دارد:

۱- منطقه ژئوپلیتیکی غرب مسیحی؛

۲- منطقه ژئوپلیتیکی جهان اسلام با محوریت غرب آسیا و خاورمیانه غربی؛

۳- منطقه ژئوپلیتیکی ژاپن؛

۴- منطقه ژئوپلیتیکی چین کنفوسیوسی؛

۵- منطقه ژئوپلیتیکی امریکای لاتین؛

۶- منطقه ژئوپلیتیکی هند و جنوب غرب آسیا؛

۷- منطقه ژئوپلیتیکی ارتدکسی با محوریت روسیه؛

۸- منطقه ژئوپلیتیکی افریقا. (رحیمی و حق پناه، ۱۳۹: ۲۸۵)

براساس این تقسیم‌بندی، چین از جمله کشورهایی است که ایالات متحده آن را به عنوان چالش‌گر مورد توجه قرار می‌دهد و طبیعی است که افزایش قدرت چین باعث نگرانی ایالات متحده و اتخاذ استراتژی‌ها برای مهار و کنترل آن باشد.

کانون‌های تنش‌زا میان ایالات متحده و چین

در طول تاریخ ایالات متحده، سه دسته منافع اصلی مرتبط با آسیا را دنبال کرده است. اول؛ ایالات متحده همواره به دنبال حفظ منافع امنیتی خود و کشورهای همسو با سیاست‌های خود در منطقه آسیای شرقی بوده است. دوم؛ ایالات متحده سعی در گسترش تجارت و فرصت‌های اقتصادی داشته تا حضور خود را در این منطقه پررنگ‌تر کند.

سوم؛ ایالات متحده حامی گسترش هنجارهای خود در منطقه بوده این است. (Green, 2016: p34). کانون‌های تنش‌زا میان ایالات متحده و چین در مسائل مختلف است که در اینجا با استفاده از مجال به مهمترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) محور سیاسی تنش در آسیای شرقی

از جمله اختلافات سیاسی دو کشور که در منطقه آسیای شرقی مشهود است، حمایت چین از کره شمالی و پشتیبانی ایالات متحده از تایوان است. چین نزدیک‌ترین کشور به کره شمالی و بزرگ‌ترین ارائه دهنده غذا، سوخت و ماشین آلات صنعتی به این کشور است. از نظر امریکا، چین می‌تواند در زمینه‌های نظیر توقف برنامه‌های موشکی بالستیک، جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای و اعمال تحریم‌های اقتصادی بر کره شمالی، به امریکا کمک کند. چین هم‌چنین با عضویت در شورای امنیت سازمان ملل و حضور در دیگر سازمان‌های بین‌المللی، در برابر کره شمالی نقش مهمی را می‌تواند ایفاء کند. امریکایی‌ها هم‌چنین نسبت به اجرای تحریم‌های سازمان ملل در مورد کره شمالی از سوی

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۸۷

چین مشکوک هستند. اما تمایل اولیه چین، ثبات در شبه جزیره کره است که در تضاد با منافع ایالات متحده؛ یعنی خلع سلاح هسته‌یی کره شمالی است. در واقع آن چیزی که اختلاف دو کشور را در مورد کره شمالی جدی تر می‌سازد، تردید ایالات متحده نسبت به انگیزه چین برای حل و فصل موضوع هسته‌یی کره شمالی است. ایالات متحده بر این باور است که چین با حمایت از کره شمالی سعی دارد تا موقعیت ایالات متحده را در منطقه تضعیف کند و ناکارآمدی سیاست‌های این کشور در حل و فصل بحران‌های منطقه را آشکار سازد.

از طرف دیگر، ایالات متحده هرگز ساختاری جدیدی از قدرت را نخواهد پذیرفت که نتیجه آن جلوگیری از اتحاد بلندمدت این کشور با بازیگران همسو با سیاست‌های خود باشد و از شکل‌گیری الگوی جدید نظم منطقه‌یی که منجر به افزایش نفوذ چین در منطقه آسیا گردد، نگران است و آن را عامل بی‌ثبات‌سازی منطقه آسیای شرقی می‌پندارد. ایالات متحده تلاش می‌کند تا گفت‌وگوهای خود را با چین به سمت راهبرد بلندمدت و استراتژیک هدایت کند. (دهشیری، جوزانی کهن، ۱۳۹۷: ۲۴۹).

از طریف دیگر نگرانی چین در مورد اقدامات ایالات متحده در زمینه فروش تسلیحات به تایوان و ایجاد تنش در منطقه است. چین رویکرد حمایت امریکا از تایوان را گاهی در جهت لطمه زدن به منافع اصلی و سنتی خود در منطقه می‌داند. چینی‌ها معتقدند که انگیزه‌های امریکا در حمایت از تایوان در راستای کاهش تأثیرگذاری چین بر مناطق پیرامونی خود، بی‌ثبات‌سازی منطقه از طریق ایجاد رقابت تسلیحاتی و عدم پذیرش نقش چین در ثبات بخشیدن به منطقه آسیای شرقی است.

تایوان همواره پیچیده‌ترین مسئله در روابط چین و امریکا بوده است. با این که تایوان از سال ۱۹۷۹م با امریکا روابط دیپلماتیک نداشته؛ اما از چنان روابط غیر رسمی و گرمی با امریکا برخوردار است که در مقایسه با رابطه نزدیک‌تر اما رسمی امریکا با اسرائیل، دو کشور حتا جزئی‌ترین مسائل را با یکدیگر در میان می‌گذارند. تایوان و اسرائیل هر دو از

حیث سرزمینی کوچک و از نظر سیاسی منزوی اند. آن‌ها در محاصره قدرت‌های بزرگ و متخاصم منطقه‌یی قرار دارند. جایگاه هر دو کشور در حال تغییر است و از برخی جوامع بین‌المللی طرد شده‌اند. تایوان فقط از طرف ۲۳ کشور مورد شناسایی قرار گرفته است که اغلب کشورهای نیازمند کمک در امریکای مرکزی، دریای کارائیب و غرب آفریقا هستند. (بابکان، ۱۳۹۷: ۵۹)

ب) تنش در حوزه اقتصادی

مناسبات اقتصادی چین و امریکا به شکل چشم‌گیری پس از اصلاحات اقتصادی و روند آزادسازی تجاری چین در اواخر دهه هفتاد میلادی گسترش یافت. مجموع حجم تجارت دو کشور از رقم دو میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ به رقم ۶۳۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ می‌رسد. با وجود روابط تجاری رو به رشد، روابط اقتصادی دو جانبه بسیار پیچیده شده و اغلب با تنش همراه است. از دیدگاه ایالات متحده، بسیاری از تنش‌های تجاری ناشی از انتقال ناقص چین به اقتصاد بازار آزاد است. مهم‌ترین نگرانی‌هایی که امریکا دارد: اجرای نسبی ناکارآمد حقوق مالکیت معنوی؛ سیاست‌های نوآورانه تبعیض‌آمیز؛ اجرای گزینشی تعهدات سازمان تجارت جهانی؛ استفاده گسترده از سیاست‌های صنعتی از جمله اقداماتی است که امریکا آن‌ها را بر خلاف قواعد تجارت آزاد می‌داند. (دهشیری و جوازی کهن، ۱۳۹۷: ۲۵۱)

روابط تجاری دو جانبه چین و امریکا در سال‌های اخیر بر سر شماری از موضوعات تیره شده است. موضوعاتی نظیر تراز تجاری منفی بزرگ و در حال رشد امریکا در تجارت با چین، مقاومت چین در مورد افزایش ارزش ارز خود در بازار که موجب ارزان شدن صادرات چین به سایر کشورها و گران شدن واردات چین از سایر کشورها می‌شود، تخلف از حق مالکیت معنوی ایالات متحده از طریق فعالیت‌های سایبری و...

ج) تنش در حوزه امنیتی نظامی

خیزش چین موجب ایجاد چالش امنیتی برای امریکا در منطقه آسیای شرقی می‌شود؛ زیرا افزایش میزان قدرت چین می‌تواند به هژمونی منطقه‌یی این کشور منجر شود. در این

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۸۹

صورت چین می‌تواند نظم موجود در منطقه را با دگرگونی و چالش مواجه کند. از دید امریکا، ظهور چین در درازمدت، به عنوان یک قدرت منطقه‌یی بر اقتصاد و امنیت ایالات متحده تأثیرگذار است. امریکا اعتقاد دارد که رشد قدرت نظامی چین باید شفافیت بیشتری در مورد اهداف استراتژیک این کشور همراه باشد تا از ایجاد اختلاف در منطقه شود. چین از منابع لازم برای ایفای نقش گسترده‌تر در تحولات امنیتی منطقه آسیای شرقی و کاهش تأثیرگذاری ایالات متحده در آن‌ها برخوردار است. افزایش هزینه‌های نظامی چین در سال‌های اخیر، امریکا را با تردید جدی در مورد اهداف و انگیزه‌های چین نسبت به نقش این کشور در تحولات آینده منطقه و جهان رو به رو ساخته است. (دهشیری و جوزانی کهن، ۱۳۹۷: ۲۵۴)

د) تنش در حوزه دریای چین جنوبی

ایالات متحده به طور مستقیم درگیر در اختلافات ارضی دریای جنوبی چین نیست؛ اما اختلافات در برگیرنده بسیاری از کشورهای همسو با سیاست‌های این کشور و شرکای منطقه‌یی است. چین اختلافاتی بر سر مالکیت بر جزایر دیائویو-سنکاکو با ژاپن در دریای شرقی چین دارد. ایالات متحده جزیره دیائویو-سنکاکو را بخشی از قلمرو ژاپن می‌داند و در نتیجه اعلام کرده است که براساس ماده پنجم معاهده همکاری‌های دفاعی امریکا-ژاپن از آن دفاع خواهد کرد.

دریای جنوبی چین مجرای مهمی برای تجارت و امنیت عمومی منطقه‌یی است که اهمیت اقتصادی و راهبردی آن در حال افزایش است. تنگه مالاکا در این منطقه که گذرگاهی مهم برای واردات نفت به منطقه به شمار می‌رود، علاوه بر تجارت، این دریا از نظر منابع ماهی‌گیری غنی و به طور بالقوه دارای ذخایر نفتی عظیم در زیر بستر دریاست. (خضری، ۱۳۹۳: ۷۴۷)

از جهت تاریخی دریای جنوبی چین بخشی از اقیانوس آرام و مساحتی حدود سه و نیم میلیون کیلومتر مربع از سنگاپور تا تنگه تایوان را در بر می‌گیرد. بعد از پنج اقیانوس جهان

دریای جنوبی چین بزرگ‌ترین ناحیه دریایی جهان است که صدها جزیره را شامل می‌شود. این جزایر که عمدتاً خالی از سکنه می‌باشند مورد، مناقشه کشورهای منطقه است. دریای جنوبی چین دارای منابع عظیم انرژی و نیز مسیر مهم خطوط کشتی رانی بین المللی و زیستگاه منابع عظیم آبزیان دریایی است. تا امروز مناقشات دریای جنوب شامل سه جنبه شده است:

- مناقشه بر سر جزایر و صخره‌ها؛

- مناقشه بر سر حق حاکمیت بر قلمرو آبی از جمله مرزبندی مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره؛

- مسئله حق کشتی رانی.

رشد اقتصادی چین و به تبع آن افزایش هزینه‌های نظامی و تقویت توان نظامی به ویژه نیروی دریایی و تحرکات این نیرو در دریای جنوبی چین موجب نگرانی و سوء ظن کشورهای همسایه شده است. این موضوع موجب شده تا برخی از کشورها خواستار نقش فعال‌تر امریکا در منطقه برای کنترل و ایجاد موازنه با رشد چین شوند. ژاپن و کره جنوبی به شدت به دریای جنوبی چین به عنوان دالان حمل و نقل انرژی وابسته هستند و امریکا، استرالیا و هند برای تجارت و دریانوردی نظامی به این دریا وابستگی و توجه دارند. (خضری، ۱۳۹۳: ۷۵۰)

راهبردهای امریکا برای مهار چین

ایالات متحده به دلیل این که چین را به عنوان مهم‌ترین چالش‌گر برای هژمونی خود در قرن بیست و یکم می‌داند، راهبردها و استراتژی‌های مختلف را برای مهار و کنترل این کشور روی دست گرفته که هر کدام از یک بُعد و جنبه می‌تواند چین را مهار و کنترل کند.

الف) استفاده امریکا از هند در برابر چین

چین بزرگ‌ترین تهدید و رقیب هند در آسیا است. به علاوه سابقه اختلافات دو کشور بر سر اراضی وجود دارد و چند بار از جمله در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۲ بر سر این مسئله

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۹۱

درگیر شده اند که در هردو جنگ، هند شکست خورده است. اختلافات مرزی حل نشده با چین و تفاهم استراتژیک پکن-اسلام آباد روشن می سازد که هند ناگزیر است کوشش هایی خود را جهت ایجاد موازنه بیرونی با پیوستن به ایالات متحده تکمیل کند. با این توافقنامه، هند به یک سهام دار مسؤول جهت حفظ صلح و ثبات در سیستم بین الملل تبدیل می شود. (شفیعی و نصیری، ۱۳۹۳: ۹) برای تضمین بیشتر قدرت و امنیت تلاش هند برای دستیابی به توان هسته‌یی در مقابل چین بوده است. در ادامه این رقابت ها خاک دو کشور به پایگاهی برای مخالفان یکدیگر تبدیل شده است و در سطح منطقه علیه همدیگر بلوک بندی هایی را تشکیل داده اند. پاکستان که بعد از چین مهم ترین تهدید علیه هند است با چین رابطه راهبردی دارد. در آسیای مرکزی چین به دلیل داشتن مرز مشترک طولانی و به تبع آن همکاری اقتصادی جای پای محکمی دارد. چین مهم ترین بازیگر اقتصادی و مهم ترین سرمایه گذار خارجی در آسیای مرکزی است. حجم روابط چین با آسیای مرکزی یک صد برابر هند با این منطقه است. در حوزه انرژی نیز چین با فعال کردن جاده ابریشم هیچ فرصتی را برای منابع اضافی انرژی در آسیای مرکزی باقی نگذاشته است. به همین دلیل خط لوله تابی نیز که هندوستان به آن امید دارد، ممکن است قابل بهره برداری نباشد. (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۰۱)

در واقع یکی از دلایل توجه آ.سه. آن به هندوستان، رشد قدرت چین و به ویژه حضور ناوگان دریایی این کشور در این منطقه است؛ بنابراین، کشورهای آ.سه. آن هندوستان را به عنوان یک نیروی دریایی بزرگ در اقیانوس هند، یک کشور با قابلیت های هسته‌یی و یک شریک استراتژیک برای رویارویی با رشد منطقه‌یی چین می شناسند. استراتژی رشته مرواریدها یک استراتژی ژئوپلیتیکی در مورد اهداف احتمالی چینی ها در منطقه اقیانوس هند است. این استراتژی شبکه‌یی از امکانات تجاری و نظامی چین در امتداد خطوط دریایی این کشور تا بندر سودان در شاخ افریقا اشاره دارد. این خطوط دریایی چند نقطه اصلی دریایی مهم مانند تنگه باب المندب، تنگه هرمز، تنگه مالاکا، تنگه لومبوک و سایر

مراکز مهم دریایی در سریلانکا، بنگلادش، مالدیو، پاکستان و سومالی را به هم متصل می‌کند. بسیاری از مفسران در هند معتقد هستند که این طرح به همراه کریدور اقتصادی چین-پاکستان و ابتکار یک کمر بند یک جاده یک تهدید برای امنیت ملی هند است. این طرح‌ها هند را محاصره کرده و تهدیدی برای قدرت، تجارت و تمامیت ارضی هند به شمار می‌روند. (هادیان و بازوند، ۱۴۰۰: ۱۴۹)

براساس سند امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۲، سیاست این کشور در منطقه ایندو پاسیفیک به این شرح است: «ما حضور نظامی رو به جلو را که قادر به بازداشتن و در صورت لزوم، شکست هر دشمنی باشد، حفظ خواهیم کرد. ما روابط نظامی بلند مدت مان را تقویت خواهیم کرد و توسعه یک شبکه دفاعی قوی متشکل از متحدان و شرکایمان را ترجیح می‌کنیم. به عنوان مثال: ما در خصوص دفاع موشکی با ژاپن و کره جنوبی همکاری خواهیم کرد تا به سمت یک قابلیت دفاع ناحیه‌یی حرکت کنیم. ما هم چنان آماده خواهیم بود تا به تهاجم کره شمالی با نیروی منکوب کننده پاسخ دهیم و گزینه‌ها را بهبود خواهیم بخشید تا برای عاری سازی این شبه جزیره از سلاح هسته‌یی اعمال فشار کنیم. ما همکاری در زمینه اجرای قوانین دفاعی و اطلاعاتی با شرکای خود در آسیای جنوب شرق را بهبود خواهیم بخشید تا به این تهدید تروریستی رو به رشد پاسخ دهیم. ما ارتباطات قوی با تایوان را مطابق با سیاست چین واحد، از جمله تعهداتمان تحت قانون روابط تایوان برای تأمین نیازهای دفاعی مشروع تایوان و جلوگیری از اعمال زور، حفظ خواهیم کرد. ما همکاری دفاعی و امنیتی با هند، شریک دفاعی مهم امریکا را گسترش خواهیم داد و از روابط رو به رشد هند در سراسر این منطقه حمایت خواهیم کرد. ما به اتحادهای مان با فیلیپین و تایلند جان دوباره می‌بخشیم و روابط مان با سنگاپور، ویتنام، اندونزی، مالزی و دیگران را برای کمک به آن‌ها به منظور تبدیل شدن به شرکای دریایی فعال تقویت خواهیم کرد. (جمشید، ۱۳۹۸: ۵۵)

جایگاه هند در سیاست خارجی امریکا به سبب وجود ظرفیت‌های این کشور در نظام

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۹۳

بین الملل و به ویژه استفاده از آن در مقابله با چین به عنوان رقیب قدرتمند امریکا است؛ به عبارت دیگر گسترش روابط دو جانبه و شکل‌گیری روابط راهبردی ایالات متحده امریکا و هند در مقابله با چین به سبب جمعیت هند، وجود بسترهای همکاری نظامی و امنیتی، توان هسته‌یی هند، همکاری‌های اطلاعاتی، ارزش‌های همسو با امریکا و توان اقتصادی هند است.

چینی‌ها بر این باورند که هند امروزه در کانون توجه مقامات امریکایی قرار گرفته و از آن به عنوان شریک راهبردی امریکا در منطقه و عامل مهار چین یاد می‌شود که در بعد دفاعی در حال تقویت توان خود است. در این راستا علاوه بر همکاری‌های گسترده هسته‌یی دو کشور، در ژوئن ۲۰۱۰، قرار دادی به ارزش ۳/۳ میلیارد دلار منعقد کردند که براساس آن هند ۴۲ جنگنده اس.یو. ۳۰۰ هوا به هوا و هوا به زمین را خریداری کرد و توافق شد که شمار جنگ‌افزارهای این طرح تا سال ۲۰۱۸ به ۲۷۲ فروند رسید. خصوصیت بارز این جت‌ها این است که می‌توانند بدون توقف در فرودگاه جهت سوخت‌گیری تا اعماق کشور چین پرواز کنند. ایالات متحده در تلاش است با توسعه توان نظامی هند و افزایش نقش آن در مناسبات منطقه و هم‌چنین درگیر کردن آن در برقراری نظم منطقه‌یی آسیا-پاسفیک از نقش و تأثیر چین در این منطقه بکاهد؛ بنابراین، هند به مناسبات در حال رشد خود با امریکا به عنوان دروازه‌ای مهم برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ نگاه می‌کند. اکنون هند هدف بلندمدت خود را تبدیل شدن به چهارمین یا پنجمین قدرت برتر اقتصادی دنیا تا سال ۲۰۳۰ تعیین کرده است که این خود می‌تواند نظم و ساختار منطقه‌یی را به ضرر پکن و متحدان آن در سطح منطقه شکل بخشد و به توسعه هرچه بیشتر مناسبات و همکاری‌ها میان دهلی و واشنگتن منجر شود. (درج و بصیری، ۱۳۹۸: ۶۶)

بنابراین ایالات متحده برای این‌که چین را بتواند مهار کند و جلو رشد این کشور را بگیرد تا چالشی برای هژمونی امریکا ایجاد نکند، پیمان راهبردی با هند بسته و هند را به عنوان رقیب چین مطرح نموده و از هند حمایت می‌کند تا این دو کشور همدیگر را مهار

نموده و در این راستا امریکا با خیال راحت به هژمونی خود ادامه دهد و از استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش استفاده کند. (میر شایمر، ۱۳۹۲: ۳۴۴)

ب) امریکا و ترمیم الگوی بازدارندگی بومی

استراتژی دیگری که ایالات متحده برای مهار چین استفاده می‌کند، ترمیم الگوی بازدارندگی بومی است. افزایش توانمندی‌های اقتصادی و نظامی چین به خصوص در یک دهه اخیر علاوه بر این که میزان نیازمندی‌های استراتژیک بازیگران منطقه‌یی به چین را افزایش داده است، در برخی اوقات با تغییر جهت‌گیری‌های متحدین امریکا به سمت چین نیز همراه بوده است. هیچ‌نین این نگاه باعث شده است تا لنگرگاه‌های سنتی امریکا برای مهار چین در منطقه؛ یعنی ژاپن و کره جنوبی از توان لازم برای مهار این کشور برخوردار نباشند. تا جایی که به جرأت می‌توان گفت که جهت سیستم «توازن قدرت» منطقه‌یی به نفع چین در حال چرخش است. هر چند استراتژی «چرخش به سمت آسیا» که در دوران باراک اوباما ساخته و پرداخته شده بود که برای جلوگیری از مسئله‌ای رسیدن چین به بلوغ ژئوپلیتیک بود. لیکن به نظر می‌رسد که این استراتژی نتوانسته است تا اکنون ظرفیت راهبردی خاصی را در اختیار امریکا به خصوص به لحاظ مهار چین قرار دهد. از این رو، دونالد ترامپ تلاش داشته است تا این استراتژی را با قاطعیت و جدیت بیشتری دنبال نماید. منطقه شرق آسیا، تنها منطقه در سیاست بین الملل است که استعداد ظهور قدرت هژمون را در حال حاضر در خود دارد و طبیعی است که امریکا تلاش خواهد کرد تا با کمک گرفتن از متحدین منطقه‌یی خود به خصوص ژاپن و کره جنوبی و افزایش توان این بازیگران، به صورت ترکیبی این استعداد را کاهش دهد. تقریباً در چهارماه از سال ۲۰۱۷، منطقه شرق آسیا بیشترین انرژی را از سیاست خارجی و امنیتی امریکا گرفته است و این کشور بخش زیادی از تمرکز استراتژیک خود را بر این منطقه و به خصوص دو کشور کره جنوبی و ژاپن قرار داده است. این کشور تاکنون دو بار از واژه حمایت صد درصدی استفاده کرده است و آن دو بار هم نسبت به حفظ تعهدات خود نسبت به دو کشور ژاپن و

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۹۵

کره جنوبی در برابر کره شمالی بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که احیاء و بازیابی الگوی بازدارندگی «سه جانبه منطقه‌یی» یکی از رئوس اساسی سیاست‌های امریکا در منطقه شرق آسیا است. امریکایی‌ها تلاش دارند تا در کنار سه ضلعی ساخته شده در منطقه شرق آسیا برای مهار چین هم‌چنین به آرامی هند را نیز به این حلقه وارد نمایند و ظرفیت‌های مهار و مدیریت رفتارهای احتمالی گریز از مرکز چین را افزایش دهند. (Zhao Hong, 2019: 1-21)

ج) استفاده از مناطق چالش‌زا به عنوان ابزاری برای فشار بر چین

امریکا همواره از مناطق چالش‌زا و تنش‌زا به عنوان دستاویزی برای حضور در آن منطقه و فرصتی برای ترسیم منافع ملی خود و نیز اجرای سیاست‌هایش استفاده کرده است. امریکا در سال‌های اخیر و از زمانی که راهبردهشناسان این کشور، خیزش اقتصادی، نظامی و سیاسی چین را مهم تلقی و چین را خطری بالقوه در برابر امریکا قلمداد کردند، در صدد بوده است که از مناطق چالش‌زا و مورد اختلاف در جنوب و جنوب شرق آسیا برای کنترل چین و تحت فشار قرار دادن این کشور استفاده کند. تایوان و دریای جنوبی چین از جمله مناطقی است که در سال‌های اخیر توجه امریکا را بسیار به خود جلب کرده‌اند و این کشور تلاش کرده است از طریق دخالت در این مناطق و نیز حمایت از کشورهایی که سیاست‌ها و منافع آن‌ها در این منطقه در تقابل با سیاست‌ها و منافع چین است، این کشور را تحت فشار قرار دهد.

د) بازتعریف روابط با بازیگران منطقه‌یی

سند سیاست‌های امنیتی چین در شرق آسیا ژانویه سال ۲۰۱۷ منتشر شد و این کشور تلاش نمود تا در آن سند خطوط قرمز خود و هم‌چنین نوع نگاه به منطقه را مشخص نماید. چین اگر چه تلاش دارد تا به حفظ و تداوم الگوهای مثبت ارتباطی با قدرت‌های بزرگ منطقه تداوم دهد لیکن به کشورهای کوچک منطقه‌یی هشدار می‌دهد که باید در جهت‌گیری‌ها و انتخاب‌های منطقه‌یی خود دقت بیشتری نمایند. به بیان دیگر می‌توان

گفت که چنین لحن هشدارگونه‌ای از طرف چین می‌تواند از این مسئله حکایت داشته باشد که این کشور خود را واجد ظرفیت اثرگذاری بیشتری بر جهت‌گیری بازیگران کوچک منطقه احساس نموده و از این رو تلاش دارد تا در نوع و ماهیت روابط این بازیگران به خصوص در جهت‌گیری‌ها و تمایل آنان به گسترش روابط با امریکا دستکاری نماید. به نظر می‌رسد که چین تقریباً در یک دهه اخیر و به ویژه با بروز بحران مالی و اقتصادی در امریکا و غرب و در نتیجه کاهش تمرکز امریکا بر منطقه و حمایت نزدیک از متحدین منطقه‌یی خود، توانسته است تا حدودی در نگرش این کشورها به تداوم اتحاد با امریکا خلل ایجاد نماید. نگرانی از قدرت‌یابی چین و برخی تغییر جهت بازیگران کوچک منطقه شرق و جنوب شرق آسیا، امریکا و دولت ترامپ را بر آن داشت تا مجدداً به احیای روابط خود با این بازیگران و تلاش برای تقویت ائتلاف سنتی خود در منطقه بپردازند. باید تأکید کرد که نگرانی از قدرت‌یابی چین صرفاً به امریکایی‌ها مربوط نمی‌شود؛ بلکه این نگرانی در بازیگران کوچک منطقه‌یی هم به نوعی قابل مشاهده است. کشورهای کوچک منطقه جنوب شرق آسیا تمایل دارند تا از استقلال استراتژیک خود در برابر قدرت‌یابی چین دفاع کنند؛ اما این کشورها فاقد توانمندی‌های دفاعی و نظامی لازم برای تحقق این مهم هستند. از این رو، طبیعی است که تمایل این کشورها به سمت امریکا و استفاده از ظرفیت این کشور برای مدیریت فرایند قدرت‌یابی چین افزایش یابد. البته این نکته را هم باید بیان نمود که امروزه این کشورها با نوعی عدم قطعیت در نگاه و حرکت به سمت امریکا و میزان پشتیبانی این کشور از خود نیز مواجه اند؛ امری که باعث شده است تا کشورهای کوچک منطقه به سمت خرید تسلیحات بیشتر برای حفظ اقتدار و استقلال خود حرکت نماید. رشد ۲۰۲ درصدی واردات تسلیحات ویتنام و تغییر رتبه این کشور از رتبه ۲۹ به رتبه ۱۰ در واردات تسلیحات و همچنین رشد ۴۲۶ درصدی واردات تسلیحات فیلیپین را شاید بتوان در نتیجه همین ادراک تهدید در نتیجه قدرت‌یابی چین و همچنین برجسته‌سازی تهدید این کشور توسط امریکا در منطقه دانست. (شواری راهبردی روابط خارجی)

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۹۷

ی) بهره‌گری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی چین

در دهه‌های اخیر، امریکا تلاش کرده است با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و با بهره‌گیری از نفوذی که در برخی از این سازمان‌ها دارد از نقش‌آفرینی چین بکاهد. افزایش قدرت چانه‌زنی چین در سال‌های اخیر در معادلات بین‌المللی در اثر افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی آن، باعث شده است که این کشور نه تنها در آسیا بلکه در نقاط دیگر جهان برای خود منافع تعریف کند. هم‌چنین این افزایش قدرت باعث شده است که این کشور اکثر اوقات مواضعی متضاد در برابر مواضع امریکا اتخاذ نماید که این مسئله ناخشنودی امریکا را در پی داشته است. لذا امریکا در تمام مناطق جهان و خصوصاً در سازمان‌های بین‌المللی نفوذ و افری دارد که با اعمال سیاست‌های خود بر این سازمان‌ها در تلاش است که این قدرت در حال ظهور را تحت کنترل خود در آورد. شورای امنیت سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری‌های شانگهای و آسه آن از جمله این سازمان‌ها هستند که امریکا از طریق آن‌ها به دنبال فشار وارد کردن بر چین است. (حاجی پور، ۱۳۹۰: ۴۸)

ه) رقابت با چین در مناطق مختلف جهان برای کاهش نفوذ این کشور

شرایط کنونی دولت چین به همراه جمعیتی حدود یک و نیم میلیارد نفری این کشور اقتضا می‌کند که این دولت برای تأمین مواد اولیه و معدنی و نیز تأمین امنیت انرژی مورد نیاز خود در حال و آینده تدابیری بیاندیشد؛ چرا که نیازهای چین به مواد اولیه و انرژی با اقتصاد و جمعیت رو به رشد این کشور روز به روز در حال افزایش است. این در حالی است که ذخایر منابع و انرژی در جهان در حال کاهش است. بنابراین، چین در سال‌های اخیر با برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با نقاط مختلف جهان در تلاش است چالش‌هایی را که ممکن است در آینده در بخش تأمین انرژی و دیگر حوزه‌ها برای این کشور ایجاد شود، با ایجاد اعتماد در کشورهای مختلف مدیریت کند. هم‌چنین چین در سال‌های اخیر تلاش

کرده است تا روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را فراتر از آسیا برقرار کند تا از این طریق بتواند بازارهای مصرف جدیدی را به دست آورد و همکاری‌های سیاسی و نظامی خود را افزایش دهد. سیاست‌های چین در این زمینه سبب شده است، امریکا که خود را قدرت برتر در نظام بین الملل می‌داند و در سراسر جهان برای خود منافع تعریف کرده و با بیشتر کشورهای جهان به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی روابط گسترده دارد، از ورود چین به فضای امنیتی خود احساس نگرانی کند. مناطقی مثل خاورمیانه، قاره آفریقا و امریکای لاتین مناطقی هستند که امریکا حضور پر رنگ دارد و به دنبال جلوگیری از نفوذ چین در این مناطق بر می‌آید. (ترابی، ۱۳۹۰: ۳۴)

آینده پژوهی روابط امریکا و چین در منطقه

در زمینه آینده روابط امریکا و چین در منطقه می‌توان سناریوهای زیر را مد نظر قرار داد:

۱- سناریوی حفظ وضع موجود؛ تعدادی از نظریه‌پردازان از سناریوی حفظ وضع موجود صحبت می‌کنند. این سناریو بر فرضیه تداوم وضع موجود استوار است و طیف گسترده‌ای از احتمالات را شامل می‌شود و درجه بالایی از عدم اطمینان را در بر می‌گیرد. یک درگیری جدی بین ایالات متحده و چین می‌تواند به آسانی و به سرعت شکل بگیرد؛ اما ائتلافی جدید بین این دو، به همان اندازه قابل تصور است.

۲- سناریوی تقابل سیاسی؛ این سناریو بر این فرض استوار است که ایالات متحده و چین در یک درگیری سیاسی همه‌جانبه شرکت دارند. حوزه‌های مختلفی از حساسیت سیاسی میان دو کشور وجود دارد که موضوعات سرزمینی مانند تایوان، مسئله کره شمالی و اتحاد نظامی ایالات متحده با کره جنوبی و ژاپن و نیز حمایت از مخالفان چینی از جمله این موارد هستند. تقابل سیاسی در این محیط دیپلماتیک بسیار جدی و قابل انتظار است؛ زیرا مناقشات سیاسی بسیار گسترده است و به آسانی می‌تواند به سایر زمینه‌ها از جمله اقتصادی و حتی نظامی تسری یابد.

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۹۹

۳- سناریوی تنش نظامی؛ این سناریو بیان می‌کند که هر دو کشور به طور گسترده‌ای در بخش نظامی سرمایه‌گذاری کرده اند که بخش عمده‌ای از آن بر قابلیت‌های سایبری متکی است. این افزایش منجر به تحریک دو کشور به دشمنی گسترده و آشکار نسبت به یکدیگر می‌شود. اگرچه ممکن است که درگیری نظامی به طور موقت افکار عمومی را از توجه به مشکلات داخلی در دو کشور منحرف کند؛ اما هر دو طرف از تبعات مخرب یک درگیری نظامی گسترده آگاهند. در نتیجه دو قدرت نظامی راغب به درگیری نظامی محدود به منظور نمایش قدرت هستند.

۴- سناریوی مناقشه اقتصادی؛ این سناریو بیان می‌کند که ایالات متحده و چین در درگیری‌های اقتصادی گسترده‌ای وارد می‌شوند. یک جنگ تجاری تمام عیار با اعمال تعرفه‌ها، تحریم‌ها، موانع تجاری و حتا ممکن است اختلافات در تعیین نرخ ارز، به کاهش شدید روابط تجاری بین دو کشور منجر شود. به کارگیری محدودیت‌های سرمایه‌گذاری دو جانبه می‌تواند دو طرف را به سوی یافتن شرکای جایگزین برای سرمایه‌گذاری و همکاری سوق دهد. دکتین نخست، ایالات متحده می‌تواند منجر به تمرکز امریکا بر بازارهای داخلی شود؛ در حالی که چین ممکن است به شدت به دنبال سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد و سرمایه‌گذاری و کمک‌های توسعه ای خود را به کشورهای در حال توسعه افزایش دهد. (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۶۳)

نتیجه‌گیری

امروزه رفتار، اقدامات، سیاست‌گذاری و نیز تصمیم‌گیری اکثر دولت‌ها در حوزه سیاست خارجی و اعمال آن در نظام بین الملل با دیدی عمل‌گرایانه صورت می‌پذیرد و کشورها در هر سطح که باشند ظهور قدرت رقیب را بر نمی‌تابند؛ چرا که از منظر نو واقع‌گرایی و آنهم رئالیسم تهاجمی افزایش قدرت یک یا چند کشور یا وارد شدن قدرتی در حال ظهور در جمع بازیگران سلطه جوی نظام بین الملل، به کاهش قدرت و امنیت دیگر بازیگران نظام جهانی منجر می‌شود و هر کشوری چنین امری را تهدید کننده منافع حیاتی

و ملی خود قلمداد می‌کند. امریکا نیز با سابقه بیش از چند دهه ابرقدرتی و رهبری نظام بین الملل از قاعده فوق مستثنأ نیست. این کشور از سال ۱۹۹۱ تا اکنون با هر کشوری که در عرصه منطقه‌یی و جهانی منافعش را به خطر انداخته و قدرت را به چالش کشیده از طرق مختلف مقابله کرده است. واکنش این کشور در سال‌های اخیر در قبال افزایش قدرت چین در نظام بین الملل گویای همین امر است.

ایالات متحده و چین در بسیاری از مسائل با هم اختلاف دارند. قدرت‌مندی چین به صورت روزافزون باعث نگرانی ایالات متحده شده و نگران این است که هژمونی امریکا در نظام بین الملل توسط چین به چالش کشیده شود و در نتیجه به دنبال اقدامات بازدارنده برای کنترل و مهار چین می‌شود و در این راه از استراتژی‌ها و راهبردهای مختلف برای کنترل چین استفاده می‌کند. چین و امریکا در بسیاری از مسائل با هم‌دیگر اختلاف دارند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد تعریف و باز تعریف قرار داد. امریکا در سال‌های اخیر راهبردهای بسیار مهم، کم هزینه و مؤثر برای دستیابی به هدف مهار چین را در پیش گرفته است. این راهبردهای از نزدیکی به رقبای چین و هم‌چنین روابط گسترده نظامی، امنیتی و انجام رزمایش‌های متعدد با کشورهای پیرامونی چین؛ مثل ژاپن، هند، استرالیا، اندونزی و... بوده است. از جانب دیگر، سعی در انزوای چین در منطقه و جهان نموده است و تلاش کرده که منافع چین را در حیط خلوت خود به خطر اندازد. استفاده از سازمان‌ها و نهادهای بین المللی نیز برای فشار بر چین در دستور کار امریکا قرار داشته است تا این کشور را در یک انزوای سیاسی بیشتر قرار دهد. راهبرد استفاده از مناطق چالش‌زا به عنوان ابزاری برای فشار بر چین نیز مورد توجه شدید بوده است. امریکا با شناسایی و تبدیل مناطق چالش‌زا و مورد اختلاف در جنوب و جنوب شرق آسیا به عنوان یک فرصت در صدد است با استفاده از آن به کنترل چین بپردازد. تایوان و دریای جنوبی چین از جمله مناطقی است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه امریکا قرار گرفته است و این کشور تلاش کرده است تا از طریق دخالت در این مناطق و

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۱۰۱

نیز حمایت از کشورهایی که سیاست‌ها و منافع آن‌ها در این منطقه در تقابل با سیاست‌ها و منافع چین است، این کشور را تحت فشار قرار دهد.

سرچشمه‌ها

- امیددی، علی؛ رشیدی، معصومه (۱۳۹۴) جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن برای ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره ۱۵.

- بوزان، بری (۱۳۸۹) ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، سیاست‌های جهانی در قرن بیستم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- بهبودی نژاد، قدرت الله (۱۴۰۰) منطقه‌گرایی و همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی، فصلنامه روابط خارجی، ۱۱۳(۱).

- پل سالم در شان کلارک و سابرینا هوک (۱۳۹۳) امریکا و قدرت‌های بالنده در خاورمیانه، تهران، نشر نی

- تقی زاده، محمد (۱۴۰۰) چین در افغانستان چه می‌کند؟ خبرگزاری صدا و سیما
- جعفری، مهدی؛ بنایی، روح‌اله، نظری سبزواری، سعید (۱۴۰۱) پیامدهای خروج امریکا از افغانستان برای چین و هند. مدیریت راهبردی و آینده‌پژوهی. ۵(۲)

- جمشید، سعید و دیگران، سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه‌ایندو پاسیفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلام ایران، نشریه افاق، سال سیزدهم، شماره ۴۷.

- چکینی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶) قدرت‌یابی چین، رویکرد نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل، فصلنامه، پژوهشی حقوق و سیاست، سال نهم شماره ۲۲.

- حق پناه، جعفر؛ رحیمی، محمد (۱۳۹۰) ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تهران، دانشگاه امام صادق.

۱۰۲ / مجله علمی- دعوت / سال چهارم، شماره نهم خزان و زمستان ۱۴۰۲ هـ ش ۱۴۴۵ هـ ق

- حیدری، جهان (۱۳۸۹) مسئله تایوان: عرصه‌های مورد منازعه چین و امریکا و اهرم‌های نظامی و امنیتی چین در راستای الحاق، فصلنامه سیاست خارجی، شمار ۹۵.
- خضری، رویا (۱۳۹۰) استراتژی امریکا و چین در منطقه آسیا-پاسیفیک: همکاری و تعارض، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۳.
- درج، حمید؛ بصیری، محمد علی (۱۴۰۰) تأثیر رقابت منطقه‌ای امریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۳، شماره ۱.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵) «امریکا و دگرگونی در استراتژی کلان» پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۲۱، پاییز و زمستان.
- دهشیری، محمد رضا؛ شایان جوزانی کهن، شاهین جوزانی کهن (۱۳۹۷) «اختلافات میان چین و ایالات متحده در منطقه آسیای شرقی ۲۰۰۹-۲۰۱۷» فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز.
- رهنورد، محمد یوسف (۲۰۱۸) نقش افغانستان در مسیر پروژه یک کمربند و یک جاده
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰) خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز موازنه، رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۱).
- میر شایمر، جان (۱۳۸۸) تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلام علی چکینی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

■ Zhao Huacheng (2021). china and Afghanistan: china's interests, stances, and perspectives. center for strategic and international studies. march 2021. At: <https://csis-prod.s3.amazonaws.com>.

■ Sehoen Douglas E. Kaylan, Melik (2015) return of winter: Russia, china and the new cold war against America, Encounter book.

راهبردهای امریکا برای مهار قدرت یابی روز افزون چین در نظام بین الملل / ۱۰۳

▪ Stephan, Thomas(2014) china- Russia relations in central Asia: energy policy, Beijing's new assertive and 21st century geopolitics, VS Verlag fur

▪ Zhao Huasheng (2012), China and Afghanistan: China's Interests, Stances, and

▪ Perspectives, Center for Strategic and International Studies, March 2012